

سلام خدمت استاد عزیز و بینندگان گنج حضور

عنوان متن رحمت بی علت

از هر جهتی تو را بلا داد
تا باز کشد به بی جهات
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۶۸

جناب مولانا می گوید با من ذهنی به هر جهتی که رفتیم و هر خواسته‌ای که من ذهنی داشت به دنبالش رفتیم در نهایت به درد و بلا ختم شد تا متوجه بشویم که جهات من ذهنی به ما زندگی و خوشبختی نمی‌دهد چون جهت من ذهنی به سمت همانندگی هاست و همانندگی‌ها به ما خوشبختی نمی‌دهند و تا به سمت بی جهات و فضای یکتایی برویم و مرکزمان را از همانندگی‌ها خالی کنیم و زندگی و خوشبختی را از خود خداوند بخواهیم.

تا به دیوار بلا ناید سرش
نشود پند دل آن گوش کرش
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

ما در من ذهنی حرف بزرگان و عارفانی مثل جناب مولانا رو گوش نمی‌دهیم و به ساز من ذهنی خودمون می‌رقصیم و گوشمان برای شنیدن پند دل بزرگان کر است و جناب مولانا در این بیت می‌گوید ما تا سرمان به سنگ نخورد و دچار بلا و چالش نشویم و تا به درد نیافتیم به سراغ بزرگان و عارفان نمی‌رویم و حرف‌های آنان را گوش نمی‌دهیم.

گودش ردوآلعداوا، کار توست
ای تو اندر توبه و میثاق، سست

لیک من آن ننگرم، رحمت کنم
رحمتم پرست، بر رحمت تنم

ننگرم عهد بدت بدهم عطا
از کرم، این دم چو می‌خوانی مرا
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸ تا ۳۱۶۰

و جناب مولانا می‌فرمایند خداوند به ما می‌گوید ردوآلعداوا کار توهه ای کسی که در توبه و تعهد به خداوند سست و ناتوانی. یعنی ما وقتی در من ذهنی به درد می‌افتیم می‌گوییم توبه، دیگر این کار را نمی‌کنم دیگر به حرف من ذهنی گوش نمی‌دهم اما همینکه حالمان خوب شد توبه می‌شکنیم و دوباره همان کار را انجام می‌دهیم و خداوند به ما می‌گوید ردوآلعداوا کار توست اما من رحمتم جاریه و به کار بد (توبه شکنی تو) نگاه نمی‌کنم اگر دوباره بیایی و مرا بخوانی تو را می‌بخشم و لطف و کرمم رو به تو عطا می‌کنم.

رحمتی بی علتی بی خدمتی
آید از دریا، مبارک ساعتی
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۴

و خداوند به ما می‌گوید رحمتی که هیچ علت ذهنی و هیچ عمل ذهنی در آن دخالت ندارد و فقط ای بنده‌ی من کفایت تسلیم شوی و فضا را باز کنی تا از دریای یکتایی لطف و رحمت من رو در این ساعت مبارک یعنی این لحظه‌ی ابدی و ازلی دریافت کنی.

خدمتی می‌کن برای کردگار
با قبول و رد خلقانت چه کار
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۴۵

و تنها خدمتی که ما می‌توانیم برای خداوند بکنیم اینست فضا را باز کنیم و در خدمت خداوند و زندگی باشیم و جناب مولانا می‌گوید تو چه کار با قبول و رد خلقان داری یعنی چه کار داری با مخالفت و موافقت من ذهنی خودت یا منهای ذهنی دیگران که خوششان بیاید که تو فضاگشایی کنی یا نه یا من ذهنی خوشش نیاید و مقاومت کند می‌گوید تو فقط تسلیم شو و فضا را باز کن تا در خدمت خداوند باشی. اما گاهی وقتا هست من ذهنی ما مقاومت بالایی دارد و ما را تحت فشار قرار می‌دهد و وقتی می‌خواهیم فضاگشایی کنیم می‌گوید نه نمی‌توانی، نمی‌شود، سخته، بزار برا بعد.

در اینجاست که ما نباید به این حرفا گوش بدهیم و تسلیم من ذهنی بشویم بلکه باید همان لحظه تسلیم بشویم و فضا را باز کنیم تا مقاومت من ذهنی شکسته شود.
و در آخر:

آنکه او از آسمان باران دهد

هم تواند کو ز رحمت نان دهد
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۸

و جناب مولانا می گوید همانی که از آسمان باران می بارد و درختان و گیاهان تشنه را سیراب می کند همان هم می تواند از رحمت خودش
جان ما را سیراب کند و شادی و عشق را در وجود ما جاری کند فقط کافیست تسلیم باشیم و فضا را باز کنیم و همینطور ابیات جناب مولانا
را گوش کنیم و تکرار کنیم تا در رحمت خداوند به روی ما باز شود.

-با سپاس، عارف از اصفهان